

نمایندگان کارگران در دادگاه چپ غیر کارگری

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

سوء استفاده ستاد انتخاباتی رئیسی از یک جلسه دو نفر از کارگران هفت تپه با نمایندگان مجلس برای مذاکره و صحبت در مورد مطالبات شان، پروپاگاندای حکومتی برای عکس گرفتن با اعتبار هفت تپه و دست اندرکاران پیشبرد مبارزه جاری آنها، بار دیگر بهانه ای بدست طیفی از فعالین کارگری و فعالین سیاسی در ایران و خارج کشور داد تا بنام چپ و کارگر، به میدان بیایند! به میدان بیایند! نه برای تلاش برای خنثی کردن این سوءاستفاده و عقب زدن فشار حکومت بر کارگران هفت تپه و یا برای حفظ اتحاد و تشکل این بخش از کارگران، که برای ایجاد، تعمیق و گسترش شکاف در صف کارگران و برای منزوی کردن نمایندگان و سخنگویان کارگران این مرکز در چشم کارگران هفت تپه! ... صفحه ۲

اتحادی نامیمون علیه کارگران هفت تپه!

خالد حاج محمدی

نیشکر هفت تپه، اعتصابی که دست بردار نیست!

مصطفی اسدیور

توطئه های انواع مراجع و دستجات دولتی و کارفرمایی علیه کارگران هفت تپه زخم اعتصاب را همچنان ملتهب نگه داشته است. در مقابل حملات هار و کور و ترور مسلک علیه کارگران و تاسیسات هفت تپه تردیدها و ناباوری میدان خودنمایی پیدا میکنند. اینکه بعضا «پیروز شدیم» و «آزادی هفت تپه» بهانه حمله قرار میگیرد، اینکه توضیحات و بیانیه های فعالین و چهره های شناخته شده اعتصاب تحریف میشود، ثانوی است.

هیچ اشکالی در تردید و ناباوری نمیتوان سراغ گرفت، اینها همیشه هستند. خود رویداد همانقدر که بزرگ است به همان اندازه موافق و مخالف را بخود جلب میکند، و دست از سر فعالیت و مشغله دوستان و مخالفان برنمیدارد. اما سوالات و مشغله های واقعی حول این اعتصاب از جنس دیگری است.

هفت تپه در مقابل طرح و نسخه امتحان پس داده «خصوصی سازی» میتوانستند به استقبال بیکارسازیها و رقابت و سالیهای سال دوندگی در پی دستمزدهای معوقه بروند؛ میتوانستند سر اسب بازنده شرط بندی کنند و پیه سالها دوندگی و فرسودگی را به تن بمالند. این راه را خیلی مراکز کارگری دیگر در پیش گرفتند. راه هفت تپه، راه دیگری بود: بروید کنار، ما کارگرها خودمان اداره میکنیم! این راه تا نصفه با لغو خصوصی سازی و عقب نشینی رسمی ارگانهای حکومتی در نبردی سنگین طی شده است. این نبرد هزینه داشته، هنوز به نتیجه نرسیده. اما از کی قرار شده درستی و حقانیت یک مبارزه را صرفا از نتایج آن، «به شرط چاقو» و فقط در صورت پیروزی، و در این مورد حتی در نیمه راه، قضاوت کرد؟ ... صفحه ۴

منتظر عواقب کارتان باشید!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

انتخابات بی انتخابات!

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست
هفتگی ۳۶۱

۱۰ ژوئن ۲۰۲۱ - ۲۰ خرداد ۱۴۰۰

کمونیسم طبقه کارگر و «جمهوری خواهان» نظام

فواد عبداللہی

بساط سوت و کور انتخابات در ایران، آقای فرخ نگهدار را برهنه به خیابانهای شهر کشانده است و کاسه گدایی به دست گرفته اند تا بر متن انزجار و خشم مردم از جمهوری اسلامی، اینبار برای «جمهوریت» نظام شان رای جمع کنند. سوال اینست آیا ما مردم آنقدر از این چهل سال زندگی زیر خفت «جمهوری» آقای نگهدار آموخته ایم، آیا آنقدر از چشمه گوارای انتخاب «جمهوری اسلامی» سیراب شده ایم، که حاضر باشیم جاغان را بدهیم تا یک نفس بیشتر جمهوری اسلامی عمر کند؟! آقای نگهدار «دل و جرات» خوبی دارد، عمیقاً رئالیست است؛ چرا که چرخش های مهمی در ایران و در اپوزیسیون در جریان است. مردم انقلابیون را از توجیه گران جمهوری اسلامی تمیز داده اند؛ با هر تحرك و طومار امثال فرخ نگهدار که مردم را به پای انتخابات دعوت می کنند، صف واقعی مبارزه مردم برای برچیدن بساط انتخابات در ایران صدمبار بیشتر با نام طبقه کارگر و کمونیسم جوش می خورد. یک فضای قطبی و به شدت پربار به حکم اعتراضات و اعتصابات کارگری در جریان است که بلاواسطه روی اعتراضات به بالماسکه انتخابات تاثیر گذاشته است و منطق سیاسی و عقلانی آقای نگهدار هم حکم می کند که کدام طرف صف بایستد!

به موازات چار زدن های آقای نگهدار برای شرکت در انتخابات، خبرها رسید که اسماعیل گرامی از پیشروان اعتراضات سراسری بازنشستگان که به دلیل شرکت در تجمعات بازنشستگان در اعتراض به وضعیت سخت معیشتی توسط ماموران جمهوری اسلامی در منزلش بازداشت شده بود، پس از دوماه بازداشت موقت، در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به اتهام اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور بدون حضور وکیل محاکمه و مجموعاً به ۵ سال زندان ۷۴ ضربه شلاق و دو میلیون تومان جریمه نقدی محکوم شده است.

کاملاً قابل فهم است که «جرم» اسماعیل گرامی در نظام جمهوری اسلامی آقای نگهدار چیست. اعتراض به سطح دستمزدها، بیکاری، فقر، خفقان و تباهی فیزیکی و معنوی انسان در ایران، جرم است و عقوبت دارد. اما این خفقان و سرکوب عریان، نمایی وارونه از تحولات سیاسی عمیقی است که در سطح جهان و جامعه ایران در جریان است. ... صفحه ۳

آزادی
برابری
حکومت کارگری

این بار بهانه، مبارزه با «گرایشی» است! گرایش «پرو-حکومتی» و «پرو-رئیس» و «پرو-انتخاباتی» کشف این گرایش و شاخص زیر ذره بین قراردادن نمایندگان و سیر مبارزه چند ساله و دستاوردهای کارگران این مرکز، از طرف این فعالین، در ایران و در خارج از کشور است!

کسانیکه پیشتر در هر قدم جدال کارگران هفت تپه، نسبت به پیشروی های این واحد تولیدی و پتانسیل و توان و قدرت آن، نسبت به هوشیاری و تشخیص نمایندگان و سخنگویان آن و حمایت سراسری طبقه کارگر و جامعه ایران از آنان، با دیده تردید می نگریستند. کسانیکه در دوره قدرت این جدال این تردیدها را «خجالتی» و «محرمانه» بیان میکردند و در دروه فروکش آن، علنا و رسماً و با ادبیاتی غیر پارستوریزه یا آن را انکار کرده یا برای تیشه زدن به ریشه آن، به تکاپو می افتادند و صف تعزیه خوانی شان برای به خاکسپاری و دفن پیشروی ها، دستاوردها و اندوخته های سخت بدست آمده، براه می افتاد تا پیشروی هایی که نه در اذهان و اوهام که در جامعه و در واقعیت عینی تحمیل شده است تماماً «تخریب» شود. تا اتحاد کارگری در این مرکز بهم بریزد و حداقل سازمان بدست آمده منحل شود! رضا رخشان ها، لیدرها و رهبران این صحنه اند و این فعالین چپ خواسته یا ناخواسته زیر پرچم ضدکارگری او رژه میروند!

برای کارگر پیشرو، مبارزه با گرایشات بازدارنده، همیشه موضوع کار است! همانطور که مبارزه با دشمن رو در رو! جامعه ایران فراموش نمی کند که هفت تپه چگونه علناً در مقابل تفرقه افکنی دستجات قومی و ناسیونالیست های عظمت طلب و بدنبال آن بهره برداری های ارتجاع جهانی، سد بست! جامعه ایران امروز بیانیه ها و تصمیم گیری های نهاد های کارگری را از اطلاعیه های رسمی آنها، از جمله در مورد انتخابات، می بیند!

«کشف» گرایش درون حکومتی در میان کارگران با استناد به صحبت این و آن نماینده، «اعتقاد مذهبی» یا «غیرمذهبی» این و آن سخنگو، «سازشکاری» این و آن کارگر، استناد به این و آن پروپاگاندا دشمن، همانقدر اعتبار دارد که کشفیات «مستند سوخته» وزارت اطلاعات و «داب تهران»!

این پرونده سازی ها، دوامی نخواهد داشت! اما میتواند به اتحاد و مبارزه و سازمانیابی کارگران خسارات بزند و باید افشا و منزوی شود!

کارگران پیشرو تحرکات این سنت فرقه ای فعالین سیاسی که نه برای منافع طبقه کارگر در روی زمین سفت و بدور از ذهنیات خود، و نه برای پیشروی چپ در جامعه، که برای تخریب و تخطئه و شکست آن قدم برمیدارند، افشا و منزوی میکنند و راه پیشروی خود را باز خواهند کرد! امروز از سقز و تهران و لندن، استکهلم و .. آنچه که طیفی از این فعالین فرقه ای را به جان هفت تپه انداخته است و در میان آنها تفرقه و شکاف و چند دستگی ایجاد میکند، نه وجود این و آن گرایش که این و آن بهانه برای انحلال اجتماع و سازمان و اتحاد آنها است! که تلاشی برای «اثبات» احکامشان مبنی بر ناتوانی کارگران و نمایندگان رادیکال آنان در ایجاد این اتحاد، در هدایت و رهبری مبارزات کارگری و در قدرتمند کردن طبقه کارگر در جدال رو در رو با بورژوازی است. تحرک ستاد انتخاباتی رئیسی و تحرک حکومتی برای «عکس انداختن» با اعتبار هفت تپه به امید بهره برداری انتخاباتی، که جواب درخور را از نمایندگان هفت تپه گرفت، بار دیگر نانی در سفره این طیف انداخت تا یکی پس از دیگری شخصیت های خود را جلو صحنه بیاورند و از نمایندگان کارگران بخواهند که به آنها پاسخ دهند! پاسخ دهند که که چرا این و آن نماینده در این و آن نشست و مذاکره با دشمن، حضور داشته اند، که «رفع ابهام» کنند، که «پاسخگو» باشند.

بعد از بازجویی های حکومتی از نمایندگان و سخنگویان کارگری که چرا با این و آن روشنفکر چپ و ... صحبت کردید، اینبار نوبت بازجویی «مشاوران» و «آموزگاران» دلچرکین از پیشروی هفت تپه در اپوزیسیون است که در هر قدم از نمایندگان و سخنگویان کارگران میخواهند که پشت دوربین ها حاضر شوند و توضیح دهند که چرا نماینده کارگران برای مذاکره و گفتگو در این و آن نشست شرکت کرد و چنین گفت و چنان گفت! نام این بازپرسی را هم «روشن سازی اذهان» مینامند.

ناگهان در یک عملیات محیرالوقوع پاسخ گویی به مجامع عمومی و توده کارگران، جای خود را به پاسخ گویی نمایندگان به این و آن شخصیت و ... آنهم در دنیای مجازی میدهد! از نمایندگان کارگران میخواهند که در دنیای مجازی حاضر شوند و به این و آن فعال چپ، در ایران یا خارج از کشور، پاسخ دهند! «تردید» آنها را تأیید یا رد کنند! «از خود رفع اتهام» کنند! منطق هم نه اثبات مجرمیت و اثبات اتهام از طرف دادستانهای چپ که فرض گرفتن اتهام است! در دنیای واقعی حکم محکومیت نمایندگان کارگری قبل از ورود به این دادگاه از طرف این سنت فرقه ای صادر شده است و «ابهام زدایی» برای حفظ ظاهر «بیطرفی» دادستانها است. در این دادگاهها هم وظیفه کارگر رفع اتهام و اثبات بیگناهی خود است! مشابهت دادگاهها حیرت انگیز است! تقاضای این طیف از کارگران که به آنها صحت و سقم اتهام را توضیح دهند و به سوالات «مردم» جواب دهند، شعبده بازی حیرت انگیزی است!

این سنت فرقه ای، در بهترین حالت نامربوط به مبارزات کارگری و تغییر واقعی در جامعه در راستای منافع مردم، تنها و تنها برای انحلال و تفرقه، و نه اتحاد و شفافیت سیاسی، به بازار آمده است! باید این رگه سکتی را از مبارزات در جریان کارگران و مردم کنار زد و منزوی کرد! اگر دست این نوع از فعالین به تجمع و تشکل و حرکتی در جامعه برای تغییر، کارگری یا غیرکارگری برسد، آنرا منحل و تکه تکه میکنند. اینها در هر قدم هر فعال، نماینده کارگری و ... را که چون مانند فرقه ایشان نمی اندیشد و چون به زبان آنها اعتقادات سیاسی و مذهبی و غیرمذهبی شان را بیان نمی کند، چون به اندازه آنان «چپ» و «رادیکال» نیستند به بیرون پرتات میکنند و هر جمع زمینی و اجتماعی را از هم می پاشانند! اینها نه نماینده اتحاد کارگر که نماینده سنتی سکتاریستی و فرقه ای اند! در این سنت کارگر مذهبی، غیر سوسیالیست و جایی در سازمان کارگری ندارد، چه رسد به نمایندگی یا سازمان دادن آن! این رگه فقط قادر به سازمان دادن فرقه های سیاسی، مذهبی، چپ یا راست است نه سازمان های کارگری و مردمی برای تغییر در جامعه!

باید علیه فشار این سنت فرقه ای و فعالینش در مبارزات کارگری و مردمی ایستاد! نباید اجازه داد که به هر بهانه ای میان نمایندگان کارگران، سخنگویان و دست اندرکاران آن، به جنبش طبقه کارگر آسیب بزنند! این سنت به کارگر، به کمونیسم و سوسیالیسم ربطی ندارد! کارگران پیشرو تفرقه افکنان فرقه ای را منزوی خواهند کرد!

حزب حکمتیت (خط رسمی)
۲۰ خرداد ۱۴۰۰ (۱۰ ژوئن ۲۰۲۱)

انتخاب مردم: آزادی، رفاه، حکومت شورایی!

مردم آزادی میخواهند!
برابری میخواهند!

رفاه و خوشبختی و امنیت میخواهند! این رژیم
باید برود! مردم حاکمیت شورایی میخواهند!

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید

روز انتخابات مناسبترین فرصت برای اعلام انتخاب اکثریت مردم محروم یعنی «رفاه، آزادی، حکومت شورایی» است.

برای رساندن صدای اعتراض هشتاد میلیون مردم تشنه آزادی و رفاه در میتینگهای اعتراضی حزب حکمتیست (خط رسمی) علیه این مضحکه شرکت کنید!

مردم در این انتخابات شرکت نمی کنند!

و آن را در تحرکات اعتراضی هم رسماً و علناً اعلام کرده اند! اما در مقابل این نمایش نباید ساکت بود. نباید اجازه داد این مراسم درون خانوادگی برای محکم کردن صفوف شان در مقابل ما، در مقابل طبقه کارگر، زنان، معلمان و بازنشستگان و هشتاد میلیون مردم به تنگ آمده از حاکمیت، در سکوت و در آرامش برگزار شود! میتوان و باید در روزهای «مبارزه انتخاباتی»، از تشنه، شکاف و موقعیت زبون بالا بیشترین استفاده را برای تحمیل عقب نشینی های بیشتر به حاکمیت، برای بوجود آوردن تناسب قوایی مناسبتر به نفع مبارزه بر سر آزادی و برابری و رفاه برد.

باید به هر شکل ممکن و در هر سطح ممکن، این مضحکه را به صحنه محاکمه همه جناح ها و نهادها و شخصیت ها و کل حاکمیت تبدیل کرد! باید خواست سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی، خواست آزادی، برابری و اداره شورایی، و سوسیالیسم را در میدانی که برای بازی های سیاسی مابین خود باز میکنند و نام این میدان و مضحکه را «انتخابات» و رقابت های انتخاباتی در ایران میگذارند، بر سرشان خراب کرد!

رژم می رود. اینها تمایلات واقعی اکثریت عظیم مردم ایران است که امروز روی پل «اداره شورایی جامعه» در مقابل طرفداران «جمهوریت» نظام اسلامی به اهتزاز درآمده است و می رود که آینده سیاسی ایران را بسازد. این هم رنال پولیتیک ماست!

کمونیسم طبقه کارگر و ...

۱- در سطح جهانی، قانونمندی تاریخ معاصر نشان می دهد که طبقه کارگر در جوامع غربی دوباره به تکان درآمده است و رخوت پایان جنگ سرد و سایه سهمگین «دمکراسی بازار» را پشت سر نهاده است. امروز دیگر بحث بر سر «فروپاشی بلوک شرق، مرگ کمونیسم و آغاز نظم نوین جهانی» نیست؛ جهان ما بلحاظ سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک این دوران را با سلطه کامل نظام «آزاد» بازار، از تاجریسم و ریگانیسم تا ترامپیسم و حاکمیت راست افراطی را تجربه کرده است. رجوع دوباره به مارکس و بازخوانی مارکسیسم شروع شده است و اعتراضات نوین کارگری در دنیا در حال نضج است؛ آزادی معنی دارد، برابری انسانها معنی دارد، بیمه بیکاری و خدمات اجتماعی معنی دارد، جنبش طبقه کارگر معنی دارد و ایده آل های برابری طلبانه، آزادیخواهانه و نفس خوشبینی به ذات انسان، در حال بازتعریف اند؛ دوره امتیزه شدن کامل انسان، یاس و سردرگمی نسبت به آینده زندگی انسان و جامعه بشری به سر رسیده است. دوران «پایان تاریخ» به تاریخ پیوسته است و جامعه انسانی به شیوه کلکتیو در حال ساختارشکنی و پوست انداختن است. معلوم شد که سهم بشر از زندگی، چیزی فراتر از حقوق بشر در نظام دمکراسی پارلمانی است. امروز پلهایی در جهان در دست احداث اند که دنیا را به رگه های مدنیت و انسانیت در گذشته اش مرتبط نگاه می دارند و امکان تعرض مجدد به ساحت سرمایه داری را ممکن کرده اند؛ پلهایی که مانع محروم شدن دنیا از وجود مارکس و لتین و ایده مساوات و انقلاب کارگری شده اند؛ این تصویر بزرگ جهان امروز ماست و اگر واقعیت عظیمی است باید عظمتش را هم بیان کرد.

۲- به موازات این بیداری طبقه کارگر در جوامع غربی، جامعه ایران و طبقه کارگر و کمونیسم در این جغرافیای سیاسی نیز قد علم کرده است و بخشی از همین قانونمندی است؛ طبقه کارگر و «اداره شورایی جامعه» در ایران بر متن چنین اوضاع پرتلاطم جهانی قد علم کرده است؛ پلیست در دست احداث که طبقه کارگر و کمونیسم در ایران را به حقوق جهانشمول انسان وصل می کند. قانونمندی که بازتاب آن در ایران، ربطی به سنت پنجاه و سه نفر، حزب توده، سنت چریک فدایی و آرمان های رشد و توسعه بورژوازی صنعتی ایران ندارد. طبقه کارگر و سوسیالیست های این طبقه در ایران امروز در شرایطی قرار گرفته اند که بلاواسطه به مارکس و کمونیسم کارگری نقب می زنند. بحث به جایی رسیده است که کرور کرور شاهد رشد و پرورش رهبران کمونیست طبقه هستیم. طبقه کارگر به جایی رسیده است که برای اولین بار با تکیه بر مجامع عمومی خود متشکل می شود و به جنگ بورژوازی در پوزسیون و اپوزسیون رفته است. رهبران سوسیالیست این طبقه به اسم کارگر، کارفرما را خلع ید کرده اند و وزیر اطلاعات یک نظام مخوف را به مصاف طلبیده اند؛ این دوران، دورانی نیست که تا «جبهه ملی» لرز می کرد، «چپ» ایرانی تب می کرد و جسارت اتخاذ سیاستی مستقل از بورژوازی لیبرال و خرده - بورژوازی ضدامپریالیست فاسد ایران نداشت. امروز، ایران تحت سلطه استبداد که تاریخاً نمونه زنده یک محیط سیاسی خفه بوده است درحال شخم خوردن است. روندهای تاریخ ساز پنهان و پوشیده، امروز آشکار شده اند و به سطح آمده اند؛ طبقه کارگری که از هفت تپه و نفت تا فولاد و بازنشستگان و معدنچیان، به وجود کارگری خود آگاه شده است، کارگر سوسیالیستی که دیگر بیش از این حاضر نیست که تعرض به سطح معیشت خود و همنوعانش را قبول کند و مهمتر از آن، با پرچم «رفاه، آزادی، اداره شورایی»، اقدام به متحد کردن طبقه خود در مقابل بن بست اقتصادی و سیاسی حاکمیت کرده است، یک نیروی فوق العاده قوی در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران است. امروز کسی رهبران سیاسی حال و آینده ایران را در میان مترسک های اصلاح طلب و اصولگرا جستجو نمی کند؛ امروز طبقه کارگر و رهبران خوشنام و سوسیالیست آن، پا به عرصه کشمکش طبقاتی بر سر شیوه اداره جامعه گذاشته اند و درست برای همین هدف متحد شده اند؛ کسادی بازار انتخابات جمهوری اسلامی و «جمهوریت» آقای نگهدار از همین رو است. شبخ تغییر رادیکال اوضاع بر فراز جامعه ایران در گشت و گذار است. گذشت آن دوران ارباب و زمانیکه که خبرنگاران و خبرنگاران در پوزسیون و اپوزسیون بورژوازی ایران، منتظر «اصلاح نظام» و عروج آخوندهای اهلی بودند؛ امروز همه در هراس و وحشت، هاج و واج به این تصویر خیره شده اند. آخر قرار نبود که کارگر و کمونیسم نیرویی در صحنه سیاست ایران باشد!

۳- امروز طبقه کارگر در ایران، معبر تعرض به آزادی و معیشت، به حرمت و کرامت انسان است. جمهوری اسلامی نمی تواند این پل را ویران کند؛ این پلیست که میلیون ها زن خشمگین از آپارتاید جنسی و تشنه برابری بر آن ایستاده اند؛ که کودکان عزیز جامعه ما روی آن به امید رفاه و خوشبختی لبخند می زنند؛ که کیفرخواست صدها هزار اعدامی دهه ۶۰ هنوز روی آن

منتظر عواقب کارتان باشید!

از وقتی که کارگران هفت تپه با تکیه بر مجمع عمومی و اتحاد و همبستگی طبقاتی خود، خلع ید از اسدبگی را به زور به دستگاه مستبد حاکمیت تحمیل کردند. روزی نیست که شاهد انتقام و دسیسه چینی از سوی کارفرما و عوامل مزدور با حمایت دولت و «مسئولان نظاره گر» آن علیه کارگران و رهبران جسور هفت تپه نباشیم. مسدود کردن حبابه و پرونده سازی قضایی و کدایی علیه وکیل کارگران هفت تپه و از کار بیکار کردن ایشان، گام اول انتقام آقایان بود. این تعرض کور با بستن آب بر روی هفت تپه، با زندانی کردن حامیانشان تا قطع حقوق فروردین و اردیبهشت ماه کارگران در همدستی آشکار کارفرمای اسبق هفت تپه با «مسئولان» و نهادهای «قانونی» ادامه پیدا کرد و اخیرا با تهدید به ترور، قتل و سربه نیست کردن رهبران کارگران هفت تپه، در صدد ایجاد فضای رعب و خفقان و حمله به نقطه قدرت کارگران هفت تپه یعنی اتحاد کارگران هستند.

تلاشی که با اعتصاب و اتحاد کارگران هفت تپه به شکست کشیده شد. کارگران هفت تپه در مقابل این تعرض، علنا اعلام کردند که «برنامه انتخاباتی ما تجمع در مقابل فرمانداری شوش است!» و این هشدار جدی به حکومتی بود که با معضل انتخابات و چگونگی از سر گذراندن این بحران دست و پنجه نرم میکند.

گسیل اخیر مزدوران و اجیرشدگان کارفرما و دولت و شل کردن قلاده این سگ های هار با چماق و قمه به صفوف کارگران هفت تپه و ضرب و شتم فعالین کارگری و دستگیری آنان، خبر از سناریوی هدفمند کارفرما و دولت نمایند آن، در انتقامگیری از کارگران هفت تپه و زهر چشم گرفتن از طبقه کارگر ایران برای ورود به جدال های آتی است.

با کنار رفتن بالماسکه انتخابات و تعزیه «نظام»، بار دیگر قیافه بزرگ نشده و کریه حکومت اسلامی جلوی مردم ایران به نمایش گذاشته شده است. صحبت از استفاده عیان و نمایشی از سبعت استبداد اسلامی بعنوان یک ابزار بقاء است. این حکومت آدمکش هاست. حکومتی است که سیاه روی سفید، دفاعش از کارفرما و بردگی کارگر، رگ حیاتش است. این حکومتی است که «دستبرد» ندارد به بساط داراها را با قطع انگشتان محرومان پاسخ داده و می دهد. حکومتی که تاریخا ترور و تعقیب رهبران و فعالین کارگری و سوسیالیست را در پرونده خود دارد و جز این راهی برای بقاء ندارد.

اما اینبار ورق برگشته است. کمتر کارگر و شهروندی در ایران امروز سراغ داریم که اقدامات و سیاست کارفرما و حکومت اسلامی مبنی بر نمایش علنی تعرض به کارگران هفت تپه را با صفاتی چون «مذبوحانه»، «از سر استیصال»، «وحشت زده»، «تیر آخر ترکش» و «چاشنی یک انفجار اجتماعی» توصیف نکنند. همانگونه که سازمان دادن دسته های مزدور سلفی در کردستان زیر نظر مستقیم نهادهای دولتی، توانست جامعه تشنه آزادی و برابری در کردستان را مرعوب کند، سیاست دامن زدن به ارباب در جامعه با حمله به هفت تپه نیز خیری برای این نظام ندارد و کمکی به ثبات آن نمی کند. برعکس، آتش انزجار بیکران ده ها میلیون کارگر و مردم کارد به استخوان رسیده را شعله ورتر می کند.

اوضاع متشنج اقتصاد ایران، استبداد و اختناق سیاسی و حاکمیت کثیف حکومت اسلامی بر حیات مدنی مردم جایی برای تمکین مردم به این حکومت باقی نگذاشته است. به حکم همین شرایط اقتصادی و سیاسی، مردم ایران دیگر قابل ارباب نیستند. هر عربده کشی و قمه چرخانی این نظام و مزدورانش شاید برای لحظاتی عابری را محتاط کند، اما روز فراری دادن سران این نظام، روز گوشمالی دادن اسدبگی ها و «مسئولان» نظاره گر و حامی کارفرما در این نظام، دارد فرا می رسد.

کارفرما و حامیان دولتی کارفرما با این اقدامات پلیسی و تهدید کارگران و خانواده های آنان، کار خود را خراب تر می کنند. هر تعرض به هفت تپه و رهبران کارگری آن با ریشه دواندن عمیق تر سنت مبارزه هفت تپه در سایر بخش های کارگری روبرو خواهد شد و با انبوه تر شدن صف اعتراضی و متحد کارگران در مجامع عمومی شان در سرتاسر ایران پاسخ خواهد گرفت.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

۶ ژوئن ۲۰۲۱ - ۱۶ خرداد ۱۴۰۰

و در این مورد معین هنوز کارگران در سنگرهای نبرد به سر می برند و کماکان در مقابل کثیف ترین حملات و انتقام جویی دشمن مقاومت و ایستادگی بخرج میدهند. نیشکری ها بلند پروازی در پیش گرفتند. هفت تپه، آوانگارد و ستیزه جویی آن زیر پرچم تعرضی جمع شدند. یقه دولت را گرفتند، در مقابل همه توطئه های دولت دست پیش گرفته و بجای حرف مفت و وعده تو خالی، مسئولیت روشن و قابل حسابرسی را مطالبه نمودند. هیچ وقت و هیچ مبارزه بدون صف آوانگارد خود و در غیاب پرچم تعرضی از شانس پیروزی برخوردار نبوده است؛ همیشه و همه جا صف تعرضی بنا به تعریف با تضمین از پیشی پیروزی، پا به صحنه نگذاشته است؛ ظاهرا هستند، هر کس و جریان که در صدد کسب امتیازات حقیر از ناکامی هفت تپه نشسته است مدتهای طولانی از ناخن جویدن را در پیش خواهند داشت. تبدیل دسیسه های مشترک دولت و کارفرما به سکوی حمله به اعتصاب، دیگر نوبت است.

آیا هفت تپه در اهداف خود و در تحمیل لیست مطالبات خود و در راس آن اعمال اراده نمایندگان مستقل کارگران در گردش کارخانه موفق خواهد شد؟

جواب این سوال در درجه اول در هفت تپه و شوش نهفته نیست. این مساله در موج اعتصابات و حق طلبی طبقه کارگر در ابعاد سراسری میتوانست و میتواند سریعاً به نفع کارگران راه پیروزی را در پیش بگیرد. دهها، و یا شاید صدها مرکز تولیدی دیگر در سراسر ایران در موقعیت مشابه در تعادل شکننده اعتراض کارگران و سران شبسته سیاه ضد کارگری «خصوصی سازی» میتوانستند و میتوانند بساط بورژوازی را بهم بریزند. هیچ دلیلی وجود ندارد که آتش فشان ناگزیر و قابل انتظار طبقه کارگر علیه جهنم دره فلاکت و استثمار موجود از همین شکاف سر باز نکنند. این سناریو همیشه در کمین بوده و تا همین جا به سهم خود بر روند اوضاع و در محاسبات حکومت در رفتار با اعتصاب هفت تپه موثر واقع شده است. سرنوشت هفت تپه به هر جا برسد، دوره دیگری از تحرک اعتراضی طبقه کارگر در ایران مدتها است آغاز شده است. این طبقه باید و ناچار است فکری برای مکانیسم های همبستگی و هم سرنوشتی سراسری خود بکند.

اما تا آنجا که به هفت تپه، موتور محرک این اعتصاب مربوط باشد، این اعتصاب از نفس نیافتاده است. هفت تپه اولین و تنها مرکز تولیدی نیست که با مزارع سوزان از خشکسالی عمدی و حراج زمین ها مزارع تهدید میشود؛ اگر حق طلبی و اتحاد و یک استخوان بندی رهبری حرف آخر را میزند، این قصه سر دراز دارد. چه کسی گفته که هفت تپه نمیتواند پیروز شود؟ این چه نسخه و چه حکمی است که کارگر باید راهی را طی کند که بورژوازی رقم زده است؟ هفت تپه اگر هنوز شانسی دارد تا از طرح «خصوصی سازی» جان سالم بدر ببرد، هفت تپه اگر سنگر و صدای منافع کارگری است، هفت تپه اگر نامی دارد و اگر مرکز توجه است بخاطر آن است که جوهره موقعیت فعلی طبقه کارگر در ایران را با خود حمل میکند؛ باید به نیروی خود باور کند، منتظر فرصت ها ننشیند، از شکست نهراسد. هفت تپه رگه ای از آینده طبقه کارگر ایران است، گستاخ و بلند پرواز است و به کمتر از تمام قیصریه رضایت نمیدهد.



قدرت طبقه کارگر

در اتحاد

ونشکل او است!

کرده اند. اجازه بدهید به یکی از «نقدهای» مورد اشاره یدی صمدی که با تیتَر «توجه دارید. توجه دارید!» شروع و با همین کلمه «توجه دارید» که تکیه کلام اسماعیل بخشی است خاتمه «فرموده اند»، توجه کنیم که نوشته اند:

«در دو هفته مانده به سالروز آزادی خرمشهر، نیشکر هفت تپه را کارگران آزاد کردند... در جریان نه خلع ید بلکه ید به ید کردن شرکت هفت تپه از سرمایه داری خصوصی به دولتی، شاهد فضای عجیبی در رسانه ها و شبکه های اجتماعی بودیم، بطوری که مدعیان حاکمیت شورایی، مخالفین نظم سرمایه و باورمندان به آشتی ناپذیری نزاع میان کار و سرمایه در کنار قوه قضائیه، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و دیگر مسئولین ریز و درشت سرمایه داری دولتی ایران، باشادی و شعیف این پیروزی را به کارگران تبریک میگفتند.» (تأکیدات از من است)

آقای صمدی بدون اینکه خم به ابرو بیاورد با وقاحت، خلع ید اسد بیگی به زور کارگران هفت تپه را در کنار آزادی خرمشهر در جنگ ایران و عراق توسط جمهوری اسلامی گذاشته است، کارگران هفت تپه و خانواده هایشان را کنار قوه قضائیه و سرکوبگران حکومتی گذاشته است. با تحقیر اسماعیل بخشی و تکرار کلمات او این جملات دور از نزاکت را روی کاغذ آورده است. صمدی با این درجه از ادب و حفظ حرمت حتی شخصی خود، توقع دارد بابت این پرونده سازی کثیف برای هفت تپه، حلقه گلی را هم به گردنش آویزان کنند!!! واقعا دریغ از یک جو شعور!

نوشته محمود صالحی و عثمان اسماعیلی گویاتر از این است که با ادعای «نگرانی» از آینده جنبش کارگری و «دلسوزانند» برای آن بتوان هیچ انسان منصف و بی غرضی را قانع کند. ماجرای محمد خنیفر و مسلم چشم خاور بهانه است! بهانه ای برای محاکمه طیف معینی از فعالین و رهبران کارگری، برای به سخره گرفتن جنبش شورایی، برای اعتراض به طرد ناسیونالیستها از سوی نمایندگان هفت تپه و تلاشی است برای زیر سوال بردن تلاش کارگران هفت تپه و نمایندگان محبوب آنها زیر نام «کس یا کسانی» که معلوم نیست هفت تپه را به کدام سرمنز میزنند!!! اگر غیر از این بود میتوانستند سر راست دنبال نقد جهت و صحبت و کارکرد محمد خنیفر و مسلم چشم خاور و هر کارگر دیگری برونند، میتوانستند عواقب حرکت آنها برای هفت تپه و جنبش کارگری را گوشزد کنند و در دفاع از دستاوردهای تا امروز هفت تپه، عواقب حضور این دو نفر را برای پیشروی ها و اعتبار و اتوریته کارگران هفت تپه در جنبش کارگری و جامعه گوشزد میکردند. میتوانستند بعنوان همسنگران کارگران هفت تپه وارد ماجرا شوند. انتخاب تعرض، تخطئه و تمسخر مبارزه کارگرانی که جنبش کارگری را صدها قدم به جلو برده اند بی دلیل نیست و متأسفانه آگاهانه انتخاب شده است. ماجرای مورد نظر بهانه ای برای اثبات ادعاهای دیگری است که قرار است از دریچه این اتفاق و با «فرصتی» که این دوستان پیدا کرده اند، به کرسی نشاندند. این ماجرا ظاهراً «فرصتی طلایی» بود برای تسویه حسابهای دیگر. ...

ادامه در صفحه بعد ...

اتحادی نامیمون علیه کارگران هفت تپه!

خالد حاج محمدی

این روزها شاهد موجی از تعرضات پر از کینه، با کنایه های تلخ و زخم زبان زدن، با تحقیر و به سخره گرفتن تلاش چندین ساله پنج هزار کارگر و خانواده های آنها، به سخره گرفتن امیال و خواست و مطالبات آنها، همراه نصایح پدران تکراری و مشتمل کننده همیشگی عده ای به نام «دلسوز و پیشکسوت» جنبش کارگری، نسبت به کارگران هفت تپه هستیم. اطفی رنگارنگ با هر فاصله سیاسی از هم در کیس هفت تپه و در شلیک به عدالتخواهی کارگران این مرکز و در تلاش برای شکستن اعتبار و حرمت نمایندگان با اتوریته و محبوب این مرکز دست هم را گرفته و در یک سنگر نشسته اند. آقایان محمود صالحی و عثمان اسماعیلی با تعجیل از زندان مرکزی سقز نامه صادر میکنند، آقای یدی صمدی از سندانج ادامه میدهد و خانم شهلا دانشفر از رهبری حزب «کمونیست کارگری» با تأیید نوشته صالحی و اسماعیلی حرفهای نپخته و نسنجیده خود را به بیرون پمپاژ میکند و عده ای هم از پرچمداران «خلقه ها و قوم ها» که از هفت تپه دل چرکین دارند نیز علیه آنها دست به تحریک در محافل همیشگی زده اند. این ملودی گوش خراش یک آهنگ مشترک را تکرار میکند، امید به شکست هفت تپه!

اما ماجرا چیست؟ این «فرجه» و «امکان» کدام است که تنوری داغ برای این صف مهیا کرده و هر کس تلاش میکند قبل از دیگری نان خود را به آن بچسباند. طبق ادعای «منتقدین» ماجرا از این قرار است که گویا دو تن از کارگران هفت تپه (محمد خنیفر و مسلم چشم خاور) در نشست رسانه ای ستاد تبلیغاتی رئیسی زیر عنوان «مقابله با ساختار فساد زا در ایران قوی» شرکت کرده اند. بی تردید و اگر چنین ماجرابی صحت داشته باشد، شرکت این دو نفر و هر کس دیگری در چنین تبلیغاتی نه تنها مایه تاسف، بلکه و بعلاوه لطمه به کارگران هفت تپه است. همینجا تأکید کنم که ادعای این دوستان را هیچ کارگری در هفت تپه و هیچ انسانی در شوش جز رضا رخشان تأیید نکرده است. اما و با فرض چنین اتفاقی معلوم نیست چرا به بهانه این ماجرا نفس اعتراض کارگری در هفت تپه، تلاش کارگران هفت تپه در شکل دادن به مجمع عمومی خود، طرح اداره شورایی و نفس امیال انسانی و برابری طلبانه در این مرکز و قلب اعتراض همبسته کارگران هفت تپه نشانه میرود.

محمود صالحی و عثمان اسماعیلی نوشته اند:

«طی روزهای اخیر مطلع شدیم محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور از کارگران و فعالین کارگری شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه که از زمان شروع اعتراضات و اعتصابات کارگران این شرکت در سال ۱۳۹۷ تا جشن و پایکوبی برای خلع ید از اسد بیگ و دولتی کردن شرکت فوق الذکر، در به اصطلاح «شورای کارگری هفت تپه» فعال بودند؛ در یک نشست رسانه ای که روز دوشنبه دهم خرداد ماه سال جاری از سوی ستاد انتخاباتی آقای ابراهیم رئیسی زیر نام «مقابله با ساختار فسادزا در ایران قوی» ترتیب داده بودند؛ شرکت کرده و خوراک تبلیغاتی کاندیدای مذکور را مهیا کردند. شرکت این کارگران و فعالین کارگری در ستاد انتخاباتی کاندیدای خاص، به این دلیل ما را بر آن می دارد تا مواضع مان را چون سنوات گذشته رو به جامعه و طبقه کارگر اعلام داریم، که نامبرندگان از سازمان دهندگان اعتراضات و اعتصابات بودند که گویا بیرق پیشروی جنبش کارگری را بر دوش گرفته (یا حداقل این گونه القا کرده بودند) و در این راستا صراحتاً بیان می داشتند «مرتجعین، ناسیونالیست ها و فرصت طلبان خودشان را به ما نچسبانند، آلترناتیو ما شوراهای کارگری است» (تأکیدات از من است)

در ادامه نوشته اند:

لذا بر حسب وظیفه، بعنوان عضوی از جنبش کارگری ایران؛ مخالف هرگونه کج روی و آدرس اشتباهی دادن به طبقه کارگر بوده و در مقابل آن ایستاده و هزینه اش را نیز متحمل می شویم. طبقه کارگر حق دارد بداند کس یا کسانی که بعنوان رهبر جنبش کارگری در جامعه مطرح می شوند آن ها را به کدامین سر منزل مقصود می رسانند. (تأکیدات از من است)

یدی صمدی نیز در این فرصت به دفاع از یاداشتهای تحقیر آمیز و دور از نزاکت گذشته خود علیه اسماعیل بخشی و شادی کارگران از خلع ید اسد بیگی پرداخته است. آقای صمدی شاکی است که در جواب «نقد» او عده ای برخورد توهین آمیز

زنان و مردان آزادیخواه

روزهای انتخابات را به روزهای حضور گسترده، پرشور و رادیکال شما، مردم آزاده، جوانان پرشور، رهبران و شخصیتهای کارگری و زنان آزادیخواه تبدیل کنیم! نه برای «گرم نگاه داشتن» تنور انتخابات، که برای دمیدن و بالا بردن دمای کوره داغ اعتراضات برحق و انسانی خود!

باید خواب و آرزوی محکم کردن پایه های حاکمیت شان علیه هشتاد میلیون مردم به فقر و فلاکت کشانده شده در ایران را، بر همه آنها آشفته کرد!

باید انتخاب هشتاد میلیون انسان تشنه آزادی، «آزادی، رفاه، حکومت شورایی» آن را با صدایی رسا اعلام کرد!

در این زمینه «استاد» جمع شده است. روزی سوال دارند و نیش زهر آگین خود را به نام سوال با ادبیات سبک نثار او میکنند و روزی بهانه دیگری میزنند و امروز هم به بهانه کمپین انتخاباتی رئیسی یقه کسانی را گرفته اند که رسماً و علناً در مورد انتخابات و عدم شرکت در آن نوشته و گفته اند. بعلاوه خود سندیکای کارگران هفت تپه طی اطلاعیه ای اعلام کرده است که «انتخابات ریاست جمهوری و صندوق رای، ربطی به ما ندارد». و البته اینها آقایان ندیده و نه شنیده فرض میکنند. علاوه بر این خود محمد خنیفر و مسلم چشم خاور که ظاهراً با نمایندگانی از مجلس صحبت کرده اند و خودشان صحبت‌های خود را ضبط و پخش کرده اند، سخنانشان نه به انتخابات مربوط است و نه به ستاد انتخاباتی و کل بحث روی هفت تپه و مشکلات کارگران این مرکز است. اما مشکل این آقایان نه «سازش» چند نماینده کارگری که عدم سازش کارگران هفت تپه و نمایندگان آنان با سنت‌های عقب مانده، عشیره ای و فرقه ای به نام جنبش کارگری و پرچم رادیکالی است که برداشته اند. بغض شان از «زیاده روی» همراه با رقابت‌های حقیر فردی است.

در این میان دفاع آقایان از قوم‌گیری اما دم خروس را نشان میدهد. متلک پراکنی صالحی و اسماعیلی به تقابل اسماعیل بخشی با ناسیونالیست‌ها را با هیچ چسبی نمیتوان به دفاع آقایان از جنبش کارگری و به بیراهه نبردن آن توسط «کسی یا کسانی» چسباند. چه کسی است از تلاش چند ساله کارفرمای هفت تپه و نمایندگان جمهوری اسلامی برای دامن زدن به تفرقه قومی و تقسیم کارگران به «عرب»، «لر»، «فارس» و ... و به جان هم انداختن آنها خبر نداشته باشد؟ کارگران هفت تپه در مقابل این تلاش و دامن زدن به آن از طرف نیروهای قومی مذهبی سد محکمی بستند و اسماعیل بخشی هوشیارانه اعلام کرد «مرتجعین، ناسیونالیست‌ها و فرصت طلبان خودشان را به ما نچسبانند، آلت‌ناتیو ما شوراهای کارگری است». و «فعال کارگری» در سقز و سندانج از این گفته رنجیده اند. مخاطب اسماعیل بخشی قوم پرستان در خوزستان که میخواستند هفت تپه را به جدال اقوام تبدیل کنند، بود و حال عده ای از دیار کردستان با فرسنگ‌ها فاصله به قیایشان برخورد کرده است و به نام کارگر و دفاع از منافع کارگر علیه آن متلک میگویند. آقایان بهتر است اعتراض به همین گفته را بنویسید و در رد آن استدلال کنید و مردم را متوجه کنید که، بر خلاف گفته نماینده هفت تپه ای ها، قوم پرستی و ارتجاع و ناسیونالیسم در اصل و اساس نیاز طبقه کارگر است و فعال آن شوید!!! چرا خنیفر و چشم خاور را بهانه دفاع خود از ناسیونالیسم میکنند؟؟؟ چرا پز معلم و دایه مهربانتر از مادر برای جنبش کارگری و کارگران هفت تپه به خود میگیرید؟ به جای بهانه گیری، پرونده سازی، متلک گویی ها و «به در گفتن که دیوار بشنود» ها روشن و شفاف حرف حساب و سیاسی خود را بزنید!

در این میان اما خانم شهلا دانشفر با دیدن این صف روحیه گرفته است و ظاهراً از هول حلیم در دیگ افتاده است. ایشان در مقام شامخ عضو رهبری یک حزب حتی به خود زحمت نداده اخبار را بخواند بعد فرمایشات خود را روی کاغذ بیاورد. یا شاید هم بنا به منافع و اهداف بلند مدت گروه خود، روی شایعه و خبر سازی داستانی ساخت و امر کاسبکارانه اما حقیر خود را پیش برد. او در نوشته ای زیر عنوان «کارگران نیشکر هفت تپه در چالشی بزرگ- صف خود را از مفاصل کارگران با حکومت جدا کنید»، ابتدا لیاس «دفاع» از هفت تپه و دستاوردهایش را برتن میکند تا نهایتاً با تأیید صحبت‌های صالحی و اسماعیلی علیه همان دستاوردها «بدرخشد». وی ضمن کلی شاخ و شانه کشیدن برای خنیفر و چشم خاور و فرمان قیام علیه آنها، فرموده اند:

«مثال بارز کشاندن افرادی همچون محمد خنیفر و مسلم چشمه خاور که قبلاً عضو شورای اسلامی هفت تپه بودند، در ستاد تبلیغی جلادی مانند رئیسی است. در مقابل چنین توطئه گری ای کارگران و مردم معترض که «میخواهند سر به تن این حکومت نباشد و جانشان به لب رسیده به خشم آمده و لب به اعتراض گشوده اند ... از جمله خبرها حاکی است که افرادی با چاقو و چماق به چند نفر از این کسانی که به این مضحکه انتخاباتی کشیده شده اند حمله ور شدند و یکی از آنان به نام منصور که چاقو به او خورده در بیمارستان است. طبق خبر محمد خنیفر نیز که همراه دو شاهد دیگر حمد حمدانی و فیصل ثعالبی به پاسگاه شکایت میرند، دستگیر شده اند.»

«واقعیت اینست که امروز کارگران نیشکر هفت تپه درگیر چالش بزرگی هستند و در برابر اتفاقی که در آنجا روی داده کارگران و مردم سوال واقعی دارند و هم اکنون بحث بر سر این موضوع داغ است.» ...

در هفت تپه پنج هزار کارگر کار میکنند و پنج سال است درگیر مبارزه ای رودررو با کارفرما و دولت نماینده آن هستند و این «اعضا جنبش کارگری» قاعدتاً باید بهتر از هر کسی بدانند که در مبارزه کارگری نماینده کارگران انتخابی است نه عشیره ای و سنتی و و در این چند سال دهها کارگر در دوره هایی بعنوان نماینده انتخاب شده اند، نمایندگانی کنار رفته اند یا کنار گذاشته شده اند و نمایندگان جدیدی انتخاب شده اند. کارگرانی پیشرو و رادیکال پا پیش گذاشته و جسورانه از حقوق خود و هم طبقه ای های خود دفاع کرده اند و کارگرانی در دل تهدید و ارباب، در دل ترس از اخراج و بیکاری و گرسنگی، از ترس زندان و شکنجه و فقر، عقب نشسته اند. اینها بدیهیاتی است که قاعدتاً انسان بی غرضی و هر کارگری و بخصوص کسانی که رسالت قبول گرفت، هشدار دادن و بازخواست دیگران را برای خود قائلند، باید بدانند. با این حساب چرا صالحی، اسماعیلی، صمدی در دل این ماجرا یکدفعه تیغ به رخ هفت تپه میکشند؟ چرا مسئولیت اقدام فردی دو نفر را به گردن دیگران میگذارند؟ چرا با این حق به جانبی نابجا، کارگران هفت تپه، نمایندگان آنها و مدافعان جنبش شورایی و مخالفین جریان‌ات قومی در هفت تپه را زیر منگنه میگذارند که باید جواب بدهند و جوابگو باشند. این بدهکاری فئودال منشا به نسبت هفت تپه و فعالین آن به جرم اقدام فردی دو کارگر یا دو نماینده از میان دهها فعال کارگری این مرکز و تلاش برای تحقیر و کوچک کردن آنها از کجا آمده است؟ چرا اعلام تعلق کارگر هفت تپه به جنبش شورایی در این میان به سخره گرفته میشود؟ چرا مقاومت چند ساله کارگران هفت تپه چنین سبکسرانه و با لایقید ارباب منشا به عقب مانده مهر باطل میخورد و بی ارزش میشود؟ چرا پنج سال اتحاد پنج هزار کارگر و خانواده های آنها در مقابل جمهوری اسلامی و اسد بیگی و نوکرانش در خوزستان به سخره گرفته میشود؟ چرا تأکیدات اسماعیل بخشی روی اهمیت جنبش شورایی و یا روی ضرورت خلع ید (خلع ید یک کلام و السلام) از کارفرمایی که چندین سال با کارگران و خانواده هایشان در جنگ کامل بوده است، توسط صمدی و یاران زندانش با طعنه و تشر رو به آنها پرتاب میشود. این درجه از بغض و عقده نسبت به هفت تپه و نمایندگان آن که هر روز به بهانه ای بیان میشود، ناشی از چیست؟ واقعیت این است این آقایان سالها است دل خونی از دست این پیشروی ها و کارگران هفت تپه، از کوبیدن میخ مجمع عمومی، علیرغم پند و اندرز و نق نق کردن اینها، از بدست گرفتن پرچم اداره شورایی توسط نمایندگان هفت تپه، بازهم علیرغم غر غر آقایان، دارند. بهتر است به جای بازخواست کارگران هفت تپه و نمایندگان آنان، به جای بی حرمتی و هجو گویی علیه آنان، به جای پرونده سازی هایی از نوع رضا رخشان علیه آنان و به جای پرتاب کردن اتهامات کیلویی و پز احساس مسئولیت و رسالت هدایت جنبش کارگری سر راست مخالفت خود را با هفت تپه و تلاش و مبارزه آنها بگویند.

آقایان در این میان مشتبی ادعای پوچ و خود ساخته را به نام هفت تپه و به نام فاکت بیرون ریخته اند. میگویند در هفت تپه شورای کارگری حاکم بوده است. اولاً که چنین نیست و اگر حاکم میبود چه اشکالی داشت؟ قاعدتاً آقایان باید بدانند که تشکیل مستقل کارگری در هفت تپه مانند هر جای دیگر ممنوع است. میدانند دولت و ارگانهای متعدد آن تلاش کردند که شورای اسلامی را به کارگران هفت تپه تحمیل کنند و با مقاومت و اعتراض کارگران روبرو شد. آقایان میدانند در هفت تپه نیز مانند شرکت واحد یک سندیکای کارگری دو فاکتو به حاکمیت تحمیل شده است که هم در هفت تپه و هم در شرکت واحد هزار توطئه علیه آنها صورت گرفته. نا گفته نماند همین دوستان و البته همراه حزب خانم شهلا دانشفر در ماجرای سندیکا سازی خانه کارگر در شرکت واحد و اعلام «مجمع عمومی» آن، که قرار بود سندیکای کنونی را ملغی اعلام کنند، همگی زیر پرچم آن رفتند و نهایتاً هم به همت کارگران شرکت واحد شکست خورد و تا امروز هم توضیحی برای کسی نداده اند.

بهر صورت آقایان میدانند تمام «کفر» کارگران هفت تپه این است که خواهان جنبش شورایی، خواهان تصمیم گیری جمعی در مجمع عمومی خود هستند و در این چند سال هم با اتکا به اتحاد خود، عملاً تشکیل مجامع عمومی کارگری را به جمهوری اسلامی و کارفرما تحمیل کرده اند و بابت آن هم هزینه کم نداده اند.

البته این اولین شمشیر کشیدن اینها علیه مبارزت کارگران هفت تپه نیست. در تمام طول چند ساله گذشته این جمع هر روز به بهانه ای نیشی زهر آگین به هفت تپه و در راس آن به کسی مانند اسماعیل بخشی زده اند. آقای صمدی که

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شورایا است

نه به میلیتاریزه کردن کردستان

درگیریه‌ها و تشنجات اخیر در دلاهو و دشت ذهاب هشدار دهنده اند. بنا بر اخبار در درگیریه‌های مسلحانه مابین بخشی از مردم قلاخانی (یارسان) با سلفی‌های مورد حمایت جمهوری اسلامی تا به حال ۳ نفر کشته و تعداد بیشتری زخمی شده اند. آنچه که با تأکید می‌توان نشان داد این است که سلفی‌ها در این منطقه نیز طبق نقشه وسیع‌تر جمهوری اسلامی دست به ایجاد ناامنی و ایجاد اختلاف زده اند. باند سلفی‌ها در چند سال گذشته زیر نظر مستقیم نهادهای امنیتی با دست باز اقدام به جذب نیرو کرده اند و در مناسبت‌های مختلف برای زنان و مردم این منطقه ایجاد مزاحمت کرده اند. سیاستی که در شهرهای سنندج و مریوان از طرف مردم به شدت جواب گرفت.

اینبار در منطقه دلاهو و کرمانشاه همزمان با ایجاد مزاحمت برای مردم، تلاش کرده اند که با اتکا به تنوع بافت مردم این منطقه و ظاهراً به بهانه اختلاف بر سر زمین و تقسیم آب، به شکاف و تفرقه قومی-مذهبی دامن بزنند. سیاستی که جمهوری اسلامی در این دوره، با توجه به بحران عمیق خود و به ویژه برهم‌آوردن معضل انتخابات و وضعیت انفجاری و اعتراضی جامعه، میتواند از آن بهره برداری کرده و به بهانه نا امن شدن منطقه و برای جلوگیری از «جنگ برادر کشی» نیروی سرکوب خود را به این منطقه گسیل کند. دست اوباش سلفی را در سرکوب، اذیت و آزار زنان و جوانان و دخالت در زندگی خصوصی مردم باز و بازتر و جامعه را هرچه بیشتر ناامن میکنند و به بهانه نا امن شدن منطقه، که خود در راس آن هستند، و بعنوان حافظ «امنیت مردم»، کردستان را میلیتاریزه کنند. قرار است با میلیتاریزه کردن دوباره کردستان، مردم را در روزهای انتخابات مقهور کنند و تناسب قوای موجود را به نفع خود تغییر دهند. مردم آزادیخواه و مبارز کردستان، کمونیست‌ها و زنان و مردان مبارز باید آگاهانه و با نقشه این پروژه را سد و بی‌خاصیت نمایند!

مردم آزادیخواه کردستان

جمهوری اسلامی در سطح سراسری با انفجاری اجتماعی و اعتراضی بر علیه فئودالکت، بر علیه فساد، بر علیه خفقان و حکومت پلیسی و در یک کلام بر علیه چهارده حاکمیت خود، بعنوان یکی از ننگین ترین و ضد انسانی ترین رژیم‌های قرن روبرو است. این

➔ «یک نمونه از واکنش‌های اعتراضی مردمی نامه سرگشاده محمود صالحی و عثمان اسماعیلی دو چهره سرشناس کارگری و از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر از درون زندان سقز است»

دانشفر در ادامه مطلب خود با آوردن بخشی بزرگ از نوشته صالحی و اسماعیلی مدعی شده اند که:

«... و روشن است که کارگران نیشکر هفت تپه باید به این سوالات پاسخگو باشند».

ابتدا و جهت اطلاع خانم دانشفر و حزبش، در هفت تپه با تحریک عوامل اسد بیگی و دولت جمهوری اسلامی عده ای با چاقو و با پرچم قومیت به جان کارگران افتاده اند. عده ای با پرچم قوم پرستی در تلاش دشمنی و خون پاشیدن به اعتصاب و اعتراض کارگران هفت تپه هستند. این تلاش مزبوحانه که توسط خانم دانشفر مهر مقابله با انتخابات و جمهوری اسلامی خورده است، توسط خود جمهوری اسلامی و اسد بیگی علیه اعتصاب و اعتراض کارگر هفت تپه راه افتاده است. این حرکت و این تلاشها در هفت تپه جدید نیست و به همین دلیل کارگران هفت تپه اعلام کردند، مرتجعین، ناسیونالیست‌ها و قوم پرستان خود را به ما نچسبانند، چیزی که ظاهراً به قیای همراهان خانم دانشفر در زندان سقز برخورده است. در ثانی محمد خنیفر و یکی از همراهان او نیز در این ماجرا از جانب مشت‌چاقو کش اسد بیگی مورد حمله قرار گرفته اند. تبدیل کردن چاقو کشی مشت‌اوباش اسد بیگی و روسای حاکمیت در خوزستان به کارگران بعنوان اعتراض طبیعی و به حق کارگران به «سازشکاری» چند کارگر! چیزی جز شارلاتانیسمی آشکار نیست که فقط از يك جریان ضد اجتماعی و غیر مسئول برمی آید که میتواند به راحتی به آتش بیار معرکه هر نیروی ارتجاعی تبدیل شود. حزب خانم دانشفر انصافاً در این زمینه مهارتی ویژه دارد.

بعلاوه شهلا دانشفر کلی در مورد سوالات مردم و ضرورت جواب به آنها از جانب کارگران هفت تپه و اینکه هفت تپه باید جوابگو باشد را گفته اند و آخرش وقتی از این مردم اسم میرد، جز نام صالحی و اسماعیلی کسی را در آستین ندارد! نه خانم دانشفر و نه آقایان صالحی، اسماعیلی و صمدی در مورد این ماجرا سوال ندارند، برعکس همگی تلاش

رژیم برای قرار از این وضعیت از هیچ ماجراجویی ابایی ندارد و برای بقایش، سراغ همه نیروهای آدمکش و ضد انسانی رفته و آنها را تقویت خواهد کرد. نباید اجازه داد که این رژیم با هزینه و ایجاد جنگ و شکاف قومی-مذهبی به پروژه نقشه مند خود برسد. مردم کردستان تجربه به شکست کشاندن سیاست‌های ارتجاعی رژیم را دارند و بی گمان یکی از ظرفیتهای قوی سازمانیابی و ایجاد اتحاد از شاخصه های این مردم است. اینرا کمونیست‌ها و آزادیخواهان با تلاش خستگی ناپذیر باید ممکن نمایند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن ابراز نگرانی شدید از فضای متشنج بوجود آمده در منطقه دلاهو، مردم و جوانان و زنان آزادیخواه را فرا میخواند تا با هوشیاری و درایت نقشه های جمهوری اسلامی و سلفی‌ها را نقش برآب کنند و در مقابل هر گونه ایجاد اختلاف و شکاف در میان خود سدی محکم ببندند. حزب در کنار همه آزادیخواهانی که در تلاش ایجاد اتحاد و انسجام مردم باشند، خواهد بود و از هیچ تلاشی در این راه دریغ نخواهد کرد.

زنده باد مبارزه متحدانه مردم مبارز کردستان بر علیه ارتجاع!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۸ ژوئن ۲۰۲۱

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست (خط رسمی)
Worker-communist Party Hekmatist
hekmatist.com

مردم آزادیخواه در خارج کشور

با حضور پر شور خود در میتینگ‌های اعتراضی در روز انتخابات

تضمین کنید که امسال جرات نکنند با وقاحت صندوق‌های رای و

صف‌های رای‌گیری در سفارتخانه‌هایشان را برپا کنند!

قاتلین مردم امسال باید به سوراخ‌هایشان بخزند و با برپایی

مضحکه انتخاباتی‌شان، جرات ابراز و جود نکنند!

در میتینگ‌های اعتراضی حزب حکمتیست (خط رسمی)

علیه این مضحکه شرکت کنید!

میکنند با استفاده از این مسئله و با پرتاب کردن یک مشت اتهام، پرونده سازی علیه نمایندگان هفت تپه و تخطئه مبارزات آنها، یکبار دیگر علیه پرچمی که هفت تپه بلند کرد و به نقطه قدرتی در جنبش کارگری تبدیل شده، شائناژ کنند. خیر خانم و آقایان شما همگی در صفی مشترک علیه هفت تپه سنگر گرفته اید و فرصت طلبانه، چه از قدرت و چه از ضعف این مبارزه برای کشیدن شمشیرهای زنگ زده خود علیه رادیکالیسم آن استفاده میکنید و این را «هشدار» یا «سوال» نام نهادن چیزی جز رندی و شارلاتانیسم سیاسی نیست. کارگران هفت تپه و نمایندگان منتخب آنان دست شما را خوانده اند. این عده، یک مرکز کارگری، منطق و سوخت و ساز آنها با فرقه مذهبی عوضی گرفته اند. یادشان رفته که جامعه، مرکز کارگری، نهاد و تشکیل کارگری، جمع یاران و محافل تملق گویی به هم نیست. در هفت تپه ۵ هزار کارگر و چند ده هزار اعضا خانواده کارگری زندگی میکنند و از هم دفاع میکنند و تا کنون در مقابل کل ارتجاع ایستاده اند. این «فعالین» و «شخصیتهای» جهان فرقه‌ها میفهمند که در میان کارگران و نمایندگان کارگری در هفت تپه مثل هر جای دیگر فعالین و کارگرانی با پیشینه های اجتماعی و گرایشات سیاسی و... مختلفی وجود دارند و این موقعیت شغلی، طبقاتی و اقتصادی آنها است که آنها را به هم وصل میکند نه عقایدشان! در هفت تپه این را به اضافه آگاهی و هوشیاری طبقاتی بالا در میان آنها، تجارب گرانبهای چندین ساله آنها، کل این مرکز را به هم چسبانده است و متحد نگه داشته است. این مرکز به دلیل اتحاد بالای خود و حفظ این اتحاد و رادیکالیسم خود به نور چشم جنبش کارگری و بعلاوه به خاری در چشم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. هیچیک از شما در موقعیتی نیستید که به نمایندگان و رهبران کارگران هفت تپه که پنج هزار کارگر را چند سال علیه توطئه کارفرما و دولت، علیه تفرقه، علیه تهدید، علیه پرونده سازی و ... متحد نگاه داشتند پند و اندرز بدهید یا بازخواست کنید.

کارگران هفت تپه و همه کارگران پیشرو و رادیکالی که هفت تپه برایشان منشاء اعتماد و قدرت است، نام کسانی که در هر پیروزی هفت تپه، در هر عقب نشینی هفت تپه، در هر شکست و ناکامی هفت تپه، با مناسبت و بی مناسبت و به هر بهانه ای تلاش میکنند تیر خلاصی به قلب مبارزات هفت تپه، به سینه رهبران و نمایندگان کارگران این مرکز و جنبش کارگری بزنند، را به لیست مخالفین کینه توز خود اضافه میکنند.

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

انتخابات بی انتخابات!

مردم مبارز کردستان!

انتخابات ریاست جمهوری و شوراهای رژیم اسلامی در حالی برگزار میشود که خود رژیم، به دنبال خیزش های میلیونی دی ماه و آبان ماه سالهای اخیر، انتظاری از شرکت مردم در مراسم تعیین رئیس جمهور نظام شان ندارد. نه فقط این، تمام شواهد دال بر وجود یک نگرانی عمیق اینها از تکرار خیزش های قبلی در فرصتی است که خود رژیم تدارک دیده است. نتیجتاً در این انتخابات، هدف اول رژیم، عبور آرام و بی دردسر از روز انتخابات است. نگرانی جدی اینها از روز انتخابات، طغیان مردم علیه کلیت نظام در یک شکل غیرقابل کنترل است. به همین دلیل، علیرغم تمام نمایشی که برای جلوه دادن جدی این مراسم به اجرا گذاشته اند، امر دور کردن نظام از تعرض مردم در روز انتخابات، مشغله اول و آخرشان است.

تلاش بر این است که کاندیداهای مطلقاً به هیچ صورتی وارد تقابل جدی با هم نشوند. تلاش می کنند منظره ها از کانال کاملاً مطمئنی که باعث دامن زدن ایجاد شکاف در راس نظام شود را به کلی ببندند. منظره ها کاملاً مهندسی شده است با این اوصاف فشار پایین جامعه آنچنان شدید است که حتی با این وجود رنگ خود را به این نمایشات می زند. ایجاد نوعی اغتشاش در اولین منظره دال بر همین واقعیت است. اما این نمی تواند تمام صورت مسئله باشد بلکه در جامعه در سطحی بسیار وسیع تصمیم برای جارو کردن کل نظام با همه جوارحش موج می زند. خود حاکمیت بیشتر از هرکسی این وضعیت انفجاری را در برابر خود نه فقط احساس بلکه هر روزه در گوشه ای از جامعه آنرا در شکل اعتراضات کوچک و بزرگ تجربه می کند. به همین دلیل، تاکتیک اجرایی این مراسم، تماماً با اتکا بر نگرانی از خطر تعرض مردم طرح ریزی شده است. بر این مینا، برای مناطق مختلف کشور سیاست های مختلفی با اتکا بر سطح نگرانی امنیتی در پیش دارند. به همین دلیل، تعداد صندوق ها و مراکز رای، به قدرت کنترل نظام گره خورده است. برای تامین هر چه جدی تر تسلط و کنترل نظامی و امنیتی خود، در جاهایی به بهانه کرونا شمار صندوق ها و مراکز کمتری محدود میشود، در مناطقی هم، اصلاً از خیر تعیین مرکز رای گیری میگردند، در جاهایی هم که تنفر و خصومت علیه نظام تاریخ و عمق بیشتری دارد و مردم احتمالاً با یا بدون حضور صندوق هم به میدان بیایند، به حکومت نظامی غیر رسمی تکیه میشود. در مناطقی مانند کردستان که نگران از دست دادن کنترل در صورت شلوغی در مرکز را دارند، ایجاد یک حکومت نظامی اعلام نشده، از احتمالی ترین گزینه های امنیتی نظام است. رساندن ریسک امنیتی به صفر، اگر به قیمت خانه نشینی تمام مردم در آن روز منتهی شود، برای رژیم اسلامی رد شدن از یک خطر جدی در بحرانی ترین شرایط حیات شان و از این زاویه برایشان یک موفقیت امنیتی در یک دوره خطرناک است. رژیم میدانند که مردمی که در طول دوره گذشته پشت سر هم در میدان بوده اند و از کارگر و معلم و پرستار و بازنشسته و... هر روزه مشغول اعتراض به جهنم زندگی بوده اند، امکان بلندتر شدن صدای شان در روز انتخابات، یک امر کاملاً طبیعی و قابل پیش بینی است.

در چنین فضا و شرایطی اما، بخش اعظم احزاب و جریانهای سیاسی در کمپ راست، سیاست تامین سکوت و به خانه فرستادن مردم در روز انتخابات را در پیش گرفته و برایش کمپین راه انداخته اند. این جریانها که در طول عمر جمهوری اسلامی به کرات پشت جناح های مختلف رفته و برای رسیدن به مقصد خویش در مقاطع مختلف به این نظام سواری داده اند، قصد جلوگیری از تبدیل روز انتخابات به روز اعتراضات را با توجیه پرهیز از نزدیکی به صندوق ها و «نه به جمهوری اسلامی» است. سیاست احزاب راست ایران، خواسته یا نخواست، تقویت رژیم در رسیدن به تأمین یک روز آرام، بی دغدغه و خالی از ریسک، برای نظامی است که روزانه هدف و سیل اعتراضات مردمی در چهار گوشه این جهنم است.

مردم مبارز کردستان!

در کردستان که از روز اولین انتخابات، اینها یک نه بزرگ از شما تحویل گرفتند، نگران طغیان و از دست دادن کنترل اوضاع اند. جمهوری اسلامی از تاریخی ترین دشمن خود در کردستان، بشدت وحشت دارد. میدانند که اسلام سیاسی در این منطقه، از روز اول بی ریشه و پایه بوده و در صورت شلوغی در مناطق مرکزی ایران، امکان خارج شدن این منطقه از کنترل نیروهای امنیتی و فراری داده شدن اسلامیان از کردستان، یک احتمال جدی است. به همین دلیل، برقراری یک حکومت نظامی اعلام نشده به هدف در خانه نگه داشتن مردم، یکی از اولین احتمالات است. ترس رژیم از کردستان یک ترس تاریخی و به قدمت عمر اوست.

سیاست احزاب و جریانهای راست سیاسی، نه فقط از تاریخ نه گفتن شما به این نظام، که حتی از تحرک میلیونی در دی و آبان عقب است، و در مقایسه با اعتراضات هر روزه علیه نظام کاملاً بی ربط است. چگونه است که درست روز تعیین بالاترین مقام اجرایی نظام، آنهم تحت عنوان رای ملت، همه مردمان معترضی که روزی تظاهرات میکنند، روزی جلو موسسات دولتی تجمع میکنند و روز دیگر در اعتصاب اند، ناگهان، در روزی که به اسم آنها سرنوشت سیاسی جامعه رقم میخورد، اعتراض و تجمع و تظاهرات و اعتصاب شان را باید تعطیل و به کنج تنهایی خانه های شان برگردند؟ سیاست ماندن در کنج تنهایی خانه، آنهم در فرصتی که توسط خود رژیم، از سر ناچاری، به اسم انتخابات، فراهم شده است، سیاستی به غایت منفعلانه و پاسیفیستی است. نمی شود حضور صندوق های رای

در کنار خود را تحمل کرد که برای گرفتن «آری» به یک فردای جهنمی شبیه امروز رای جمع میکنند. نمی شو با وجود این درجه از فقر و نداری و محرومیت اجازه دهیم عده ای شارلاتان و جانی، محل زندگی و مدرسه و اداره و مساجد محلات را به مراکز کسب رای برای ادامه این جهنم به کار بگیرند.

زنان و مردان آزاده!

روز انتخابات باید صدای شما بلندتر از هر زمانی اعلام کند که عوامل رای جمع کن در محله های زندگی شما حق حضور ندارند. نظامی که ترس از شما را وارد کلان ترین طرح های سیاسی امنیتی اش کرده است، نباید روز انتخابات جرات آفتابی شدن در محلات زندگی شما را داشته باشند. روز انتخابات، خیزدن در کنج خانه، توقف اعتراض علیه وضع موجود و تحویل محل زندگی به مراسم چی های نظام، شایسته شما در کردستان، و شایسته هیچ آزادیخواهی در این کشور نیست! دفتر کردستان همه شما مردمان آزاده را به کنترل مناطق مسکونی و محلات زندگی در مقابل عوامل صندوق فرامیخواند.

دفتر کردستان از همه زنان و مردان آزادیخواه تقاضا دارد که مروجین و مبلغین ستادهای انتخاباتی را افشا و به حاشیه برانند و به عنوان شرکای چهار دهه حکومت خون و تباهی، تحقیر شوند و با فشار اجتماعی به عنوان شریک جرم نظام طرد شوند. مردم قدرت تبدیل صحنه های نمایش انتخابات را به صحنه نبرد و جدال اجتماعی در سطحی گسترده به وسعت ایران را دارند. چنین اعلام حضوری همراه با مردم سراسر ایران در کردستان کاملاً ممکن و ضروری است. این را باید تضمین کرد!

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۶ ژوئن ۲۰۲۱

کارگران!

برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به قدرت خود، به قدرت میلیونها انسان گرفتار در چنگال نظام فقر و استثمار و تبعیض و بی حقوقی مطلق، برای انقلاب کارگری و برپایی جهانی نو و بهتر به حزب خودتان بپیوندید!

حزب حکمتیست (خط رسمی) مهمترین ابزار متحد و متشکل شدن شما، مهمترین ابزار این سرنوشتی و به پیروزی رساندن انقلاب کارگری است!

زنان و مردان آزادیخواه!

همه خود را برای فردای پس از جمهوری اسلامی آماده می کنند! نیروهای راست و ارتجاعی نیروی خود را برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر ما، خود را برای تحمیل یکدور دیگر از استثمار و فقر و استبداد به نامی دیگر، آماده می کنند و ابزار خود را صیقل می دهند!

ما، طبقه کارگر بیزار از فقر و استثمار و بی حقوقی! ما زنان تشنه رهایی از آپارتاید جنسی و تحقیر و سرکوب جنسیتی، ما جوانان و کارکنان و بیکاران و سالمندان گرفتار در چنگال نظام و حکومتی ضدانسانی، باید خود را آماده کنیم!

حزب حکمتیست (خط رسمی)، ابزار قدم نهادن به این جدال است! به حزب تان بپیوندید!

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللہی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتکے

سر دبیر: فواد عبداللہی

انتخاب مردم:

آزادی
رفاه

حکومت شورایی!

مردم آزادی میخواهند؛

برابری میخواهند؛

رفاه و خوشبختی و امنیت

میخواهند؛

این رژیم باید برود!

مردم حاکمیت شورایی

میخواهند!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!